



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 29. No 3. Autumn 2022

Received date: 2022.11.14

Acceptance date: 2023.02.5



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.3.4.4

The Impact of the Legitimacy Crisis on the Internal and Regional Policies of Saudi Arabia (the Reign of King Salman)

Fahimeh Ghorbani,^۱ Hamid Ahmadi,^۲ Mehdi Zakerian^۳



Abstract

The present article analyzes the various existing challenges in Saudi Arabia and their consequent legitimacy crisis during the reign of King Salman. The main question of the article relates to the impacts of the legitimacy crisis on the internal and regional policies of the Saudi state during the reign of King Salman. From the authors' point of view, the hypothesis of the paper is that the existing traditional, political and modern challenges and the consequent legitimacy crisis have led to the domestic modernist reforms on the one hand and the mobilization of Salafi bias outside the country on the other. Based on the findings of the research, the measures taken during King Salman's reign, i.e. limited social reforms have had mostly an instrumental function and have not led to the creation of civil institutions, political participation and real elections. The research method of this article is descriptive-analytical. Theoretically, the views of the contemporary social theorist Jürgen Habermas have been used to explain the question of legitimacy and legitimacy crisis.

Keywords: Legitimacy, Legitimacy Crisis, Socio-Political Challenges, Reforms, Salafism.

^۱- Ph.D. Student of International Relations, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
fahimeh.ghorbani8@gmail.com

^۲- Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)
hahmadi@ut.ac.ir

^۳ Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Theology, Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
mzakerian@gmail.com.



مرکز پژوهش های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۲۹، شماره ۳، پیاپی (۱۰۹)، پاییز ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۱,۲۹,۳,۴,۴

نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر بحران مشروعیت بر سیاست های داخلی و منطقه ای عربستان سعودی (دوره ملک سلمان)^۱

فهیمة قربانی^۲، حمید احمدی^۳، مهدی ذاکریان^۴



چکیده

مقاله پیش روی به بررسی و تحلیل چالش های مختلف موجود در عربستان سعودی و در نتیجه بحران مشروعیت حاصل از آن در دوره ملک سلمان می پردازد. پرسش اصلی مقاله این است که تأثیر چالش های فزاینده سنتی، سیاسی و نوین و بحران مشروعیت ناشی از آنها بر سیاست های داخلی و منطقه ای این کشور در دوره ملک سلمان چیست؟ از دیدگاه نویسندگان، فرضیه مقاله این است که چالش های فزاینده سنتی، سیاسی، نوین و در نتیجه، بحران مشروعیت حاصل از آنها موجب اصلاحات نوگرایانه داخلی از یک سو و بسیج تعصب سلفی در خارج از سوی دیگر برای کاهش بحران مشروعیت نظام سیاسی شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که اقدامات دوره ملک سلمان یعنی اصلاحات اجتماعی محدود بیشتر کارکرد ابزاری داشته و به ایجاد نهادهای مدنی، مشارکت سیاسی و برگزاری انتخابات واقعی منجر نشده است. روش پژوهش مقاله توصیفی - تحلیلی می باشد و به لحاظ نظری، از دیدگاه های یورگن هابرماس نظریه پرداز اجتماعی معاصر در رابطه با مشروعیت و بحران مشروعیت بهره گرفته شده است.

واژگان کلیدی: مشروعیت، بحران مشروعیت، چالش های اجتماعی - سیاسی، اصلاحات، سلفی گری.

۱ - این مقاله مستخرج از رساله دکتری روابط بین الملل فهیمة قربانی در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران است.

۲ - دانشجوی دکتری رشته روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

fahimeh.ghorbani8@gmail.com

hahmadi@ut.ac.ir

۳ - استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۴ - دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

mzakerian@gmail.com

ایران.

هنگامی که ملک سلمان حکومت خود را در سال ۲۰۱۵ آغاز کرد، با مجموعه‌ای از چالش‌های بی‌سابقه مواجه شد. از نگاه تحلیلگران در پی خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱، حاکمان سعودی با تشدید چالش‌های داخلی و مشکلات ساختاری مواجه هستند که پادشاهی سعودی می‌بایست به آن‌ها به ناچار بپردازد. چالش‌هایی همچون رقابت میان شاهزادگان ناراضی، افزایش جمعیت جوانان، طبقه جدید زنان تحصیلکرده، وعاظ وهابی رادیکال، رشد طبقه متوسط و انتظارات فزاینده آن‌ها، فقرای به حاشیه رانده شده، بحران بیکاری، اقلیت‌های محدود شده، کاهش شدید قیمت نفت و اظهار مخالفت و مقاومت از طریق اینترنت و شبکه‌های مجازی (توییتر، فیس‌بوک و مانند این‌ها) به عنوان راه‌هایی جدید که خود حاکی از یک حوزه عمومی در حال تغییر است (Al-Rasheed, 2018: 1-3). همان نیروهایی که از لحاظ تاریخی منجر به تغییر در پادشاهی‌های دیگر شدند، امروزه در عربستان در حال ظهور هستند؛ برای مثال، پایان تمکین اجتماعی، کاهش اسلام وهابی و ظهور فردگرایی را می‌توان نام برد. سفر و اینترنت موجب تجربه جهان خارج توسط سعودی‌ها شده است و فارغ‌التحصیلان سعودی به کشور بازگشته جوامعی متفاوت از جامعه خود را تجربه نموده‌اند (Rundell, 2020: 336).

بر اساس تقسیم‌بندی خانه آزادی در سال ۲۰۲۲، عربستان سعودی درجه بالایی اقتدارگرایی را دارد. نمره جهانی آزادی این کشور در سال مزبور ۷ از ۱۰۰ بود، در حالی که در سال ۲۰۱۷ نمره ۱۰ از ۱۰۰ را کسب کرد؛ این امر خود حاکی از آن است که پس از ولیعهدی محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۷ به عنوان به اصطلاح طراح اصلی اصلاحات بر روند اقتدارگرایی این کشور افزوده شده است. به طور کلی، پادشاهی معاصر سعودی از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۳۲ با خصلت ذاتی اقتدارگرایانه خود (تفسیر بسیار سختگیرانه و مصالحه‌ناپذیر علمای وهابی از اسلام، به حاشیه راندن دیگر فرق اسلامی و رویکرد مهار در قبال شیعیان سعودی به عنوان تجلی بارز این امر) تقریباً همه حقوق سیاسی را از طریق ترکیبی از قوانین سرکوبگرانه و استفاده از زور محدود می‌سازد؛ امری که به عنوان یکی از دلایل اصلی موجد بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی در این کشور محسوب می‌شود.

همانطور که یورگن هابرماس نظریه پرداز اجتماعی معاصر بیان می‌کند، بحران مشروعیت نتیجه تولید انتظارات برآورده نشده در نظام به طور نظام‌مند است؛ انتظارات برآورده نشده‌ای که با استفاده از ارزش‌های موجود یا با پرداخت پاداش در قبال سازگاری با نظام نمی‌توان رفع کرد (هابرماس، ۱۳۹۴: ۱۶۸ و ۲۰۵). امروزه، این مسئله در رابطه با وضعیت عربستان سعودی کاملاً صدق می‌کند؛ ما شاهد مطالبات فزاینده اقشار غیرسنتی جامعه یعنی جوانان، زنان، اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب، لیبرال‌ها، اقلیت‌های مذهبی و به حاشیه رانده‌شدگان می‌باشیم. نمود بارز این امر را در پوشش‌های مختلف سعودی‌ها در فضای مجازی از زمان خیزش‌های عربی می‌بینیم؛ پوشش‌های مربوط به حقوق زنان، درخواست برای حقوق بیشتر و خدمات رفاهی بهتر (همچون سلامت، آموزش و مسکن)، مطالبات برای زیرساخت‌های بهتر در شهرها، به چالش کشاندن فتوای علمای وهابی، انتقاد از فساد مقامات حکومتی و اهداف منطقه‌ای عربستان. به طور کلی، بحران مشروعیت حکومت آل سعود، برآیند مجموعه‌ای از مشکلات و چالش‌های سیاسی، سنتی، نوگرایی و اقتصادی داخلی به عنوان دلایل ریشه‌ای می‌باشد که منجر به ایجاد شکاف‌های سیاسی، اجتماعی، شکاف در وهابیت و ظهور جریان‌های اسلام‌گرای منتقد و معارض شده است.

در این راستا، مقاله پیش‌روی در پی بررسی تاثیر چالش‌های فزاینده سنتی، سیاسی و نوین و بحران مشروعیت ناشی از آن‌ها بر سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای این کشور در دوره ملک سلمان و به عبارتی، راهبردهای نظام سیاسی سعودی در قبال بحران مزبور می‌باشد. پرسش اصلی مقاله این است که تأثیر چالش‌های فزاینده سنتی، سیاسی و نوین و بحران مشروعیت ناشی از آن‌ها بر سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای این کشور در دوره ملک سلمان چیست؟ از دیدگاه نویسندگان، چالش‌های

فزاینده سنتی، سیاسی، نوین و در نتیجه، بحران مشروعیت حاصل از آن‌ها موجب اصلاحات نوگرایانه داخلی از یک سو و بسیج تعصب سلفی در خارج از سوی دیگر توسط هیأت حاکمه ملک سلمان با هدف مشروعیت‌سازی و کاهش بحران مشروعیت نظام سیاسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اقدامات دوره ملک سلمان یعنی اصلاحات اجتماعی محدود بیشتر جنبه ابزاری داشته، به ایجاد نهادهای مدنی، مشارکت اجتماعی-سیاسی و انتخابات واقعی منجر نشده و در نتیجه، بحران مشروعیت نظام سیاسی همچنان تداوم یافته است. نحوه گردآوری منابع در این مقاله، استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحقیق نیز مبتنی بر روش تحلیلی-توصیفی می‌باشد. نوآوری مقاله حاضر، بررسی تأثیر چالش‌های فزاینده سنتی، سیاسی و اجتماعی (چالش‌های سنتی و نوین در زمره چالش‌های اجتماعی) و بحران مشروعیت ناشی از آن‌ها بر سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای این کشور در دوره ملک سلمان -توام با نگاهی عمیق به روند شکل‌گیری چالش‌ها در طول تاریخ سعودی- می‌باشد.

۱- پیشینه پژوهش

مضاوی الرشید در کتابی با عنوان «میراث سلمان: تنگناهای یک دوره جدید در عربستان سعودی» (Al-Rasheed, 2018) مجموعه مقالاتی را درباره سیاست داخلی و خارجی عربستان در سه بخش شامل «دولت و جامعه»، «سلفیه فراملی» و «روابط خارجی» گردآوری و تدوین کرده است. در کتاب مزبور، چالش‌های پیش‌روی این کشور شامل جانشینی سلطنتی، چالش‌های دولت بازتوزیعی سعودی در دوره ریاضت، فرقه‌گرایی و ایدئولوژی، و فعال‌گرایی زنان سعودی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تمرکز کتاب بر چالش‌های نظام سیاسی-اجتماعی عربستان و راهکارهای آل‌سعود در برابر آن‌ها با دیدی جامع نمی‌باشد، بلکه موضوعات متنوعی در حوزه‌های سیاست داخلی و خارجی این کشور را در بر می‌گیرد.

دیوید راندل در کتابی با عنوان «بصیرت یا توهم: عربستان سعودی بر سر دوراهی» (Rundell, 2020) به تحولات داخلی عربستان در پنج بخش شامل «ایجاد یک ملت جدید»، «مدیریت جانشینی»، «موازنه ذی‌نفعان»، «حکومت کارآمد» و «چالش‌های جدید» می‌پردازد. اگرچه راندل در بخشی از کتاب چالش‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی این کشور -و نه همه آن‌ها از جمله چالش‌های اجتماعی، سنتی و فکری- را بررسی می‌کند، اما چگونگی پرداختن نظام سیاسی (رویکردهای آل‌سعود) به آن‌ها با نگاهی کلان مورد هدف پژوهش وی نمی‌باشد.

مضاوی الرشید در کتابی با عنوان «پسر پادشاه: اصلاح و سرکوب در عربستان سعودی» (Al-Rasheed, 2021) وضعیت جامعه سعودی در دوره ملک سلمان و پسرش محمد را با اشاراتی پراکنده به تاریخ سعودی کانون بررسی خود قرار می‌دهد. الرشید پس از کندوکاوی در گذشته و چگونگی «عربستان سعودی شدن»، به بررسی پاره‌ای از موضوعات داخلی، زمینه‌های شکل‌گیری اجرای اصلاحات محدود و سیاست‌های سرکوب‌گرایانه محمد بن سلمان می‌پردازد. وی عوامل بقاء آل‌سعود، بروز بحران مشروعیت و علل مختلف آن را به‌طور جامع و نیز راهکارهای مختلف رژیم سعودی در برخورد با آن‌ها را مورد بررسی قرار نداده است.

خلیل‌الله سردارنیا و حسین محسنی در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی در بستر بهار عربی و سند ۲۰۳۰» (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸) به بررسی دو مقوله می‌پردازند: نخست، مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومت سعودی از سوی جریان‌های اسلام‌گرای منتقد از دهه ۱۹۹۰ به این سو بویژه پس از وقوع انقلابات عربی و دوم، پیامد سیاسی سند ۲۰۳۰ برای بنیان‌های مذهبی مشروعیت سیاسی حکومت. بررسی چگونگی شکل‌گیری بحران مشروعیت در عربستان از ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی در پرتو نظریه جامعه‌شناسانه یورگن هابرماس و رویکردهای رژیم سعودی در قبال بحران مزبور هدف پژوهش در مقاله مزبور نمی‌باشد.

ابراهیم برزگر و سایر نویسندگان در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های توسعه سیاسی در عربستان سعودی در دوران بن سلمان با تأکید بر مدل برنارد کریک» (برزگر و دیگران، ۱۴۰۰) به بررسی مهم‌ترین چالش‌های «توسعه سیاسی عربستان» در دوره محمد بن سلمان با بهره‌گیری از مدل برنارد کریک می‌پردازند. بررسی بحران مشروعیت در عربستان، علل سیاسی-اجتماعی موجود آن و رویکردهای رژیم سعودی در برابر این مسئله هدف پژوهش در مقاله مزبور نمی‌باشد.

خلیل‌الله سردارنیا در کتاب خود با عنوان «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه» (سردارنیا، ۱۳۹۲) تک‌تک کشورهای منطقه را مورد بررسی قرار نمی‌دهد، بلکه بخش قابل توجهی از موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی منطقه از جمله بحران دولت-ملت‌سازی و تحلیل جامعه‌شناختی موانع دموکراسی در منطقه با تأکید بر ظرف زمانی چهار دهه اخیر را مورد بررسی و تحلیل نظری قرار می‌دهد. کتاب مزبور به موضوع عربستان و بحران مشروعیت آن به‌طور جزئی و در یک بررسی جداگانه نپرداخته است.

مقاله کنونی نیز با بررسی تأثیر چالش‌های مختلف سیاسی و اجتماعی (چالش‌های سنتی و نوین در زمره چالش‌های اجتماعی) و بروز بحران مشروعیت حاصل از آن‌ها بر سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای این کشور در دوره ملک سلمان در پرتو دیدگاه‌های یورگن هابرماس، نظریه‌پرداز اجتماعی و به‌عبارتی، شرح و تبیین راهبردهای نظام سیاسی سعودی در قبال بحران مزبور دارای نوآوری می‌باشد.

۲- چارچوب نظری: مشروعیت و بحران مشروعیت

اصطلاح مشروعیت، برگرفته از legitimare لاتین به معنای «اعلام قانونی بودن»، در معنای گسترده، برحق بودن را معنا می‌دهد. مشروعیت قدرت را به اقتدار بدل می‌کند (هیوود، ۱۳۹۶: ۳۰۵). از نظر ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴)، اندیشه‌پرداز سیاسی آلمانی مشروعیت بر «باور» مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد. قدرت فقط وقتی مؤثر است که مشروع بوده باشد (عالم، ۱۴۰۱: ۳۳۸). وبر بیان می‌کند که «هر قدرت یا حتی هر مزیتی از زندگی، به طرزی کاملاً مشهود نیاز به توجیه خود دارد» (Weber, 2013: 953). مشروعیت با باورهای اخلاقی مترادف نیست، بلکه فقط پایه‌ای است برای توجیه اقدامات قدرتمندان (عالم، ۱۴۰۱: ۳۳۷). وبر اقتدار (رهبری سیاسی) را به سه گونه عقلانی-قانونمند، فرهمند و سنتی تقسیم می‌کند. اقتدار عقلانی بر حاکمیت قانون و بوروکراسی مبتنی است. بوروکراسی عبارت است از اشتغال بر اساس تخصص، نظارت بر بنیاد دانش و تبعیت بر مبنای قانون. بوروکراسی، کارآمدترین راه برای حاکمیت قانون است. اقتدار فرهمند فارغ از قیود دیوانسالاری است، بر مختصات برجسته فردی رهبر مبتنی است و بر خلاف اقتدار سنتی گذشته را نفی می‌کند. وجه تمایز اقتدار سنتی از اقتدار عقلانی در فقدان بوروکراسی واقعی و سامان‌مند است. وبر پاتریمونیالیسم (رهبری موروثی) را به‌عنوان اوج اقتدار سنتی می‌شناسد (شهبازی، ۱۳۸۲: ۵-۶).

به عقیده یورگن هابرماس، نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر نیز تنها نظام‌های سیاسی هستند که به مشروعیت‌بخشی یا مشروعیت-یابی نیاز دارند. هابرماس پایه مشروعیت را اصل گفتگوی مستدل می‌داند و دموکراسی پیوند نزدیکی با اخلاق گفتگو دارد؛ در این نوع نگرش هر فرد تأثیرپذیرنده‌ای باید از اهمیت و برابری برخوردار باشد و تصمیمات قانونی و حقوقی می‌بایست غیرمتعصبانه باشد. از دیدگاه هابرماس، مردم نقش تعیین‌کننده در مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی دارند و آن‌ها زمانی نقش مؤثر می‌توانند داشته باشند که خود، انتخاب‌کننده باشند و این انتخاب را از طریق گفتگوی منطقی و عقلانی انجام دهند. زمانی که این نوع عقلانیت در جامعه شکل گرفت، انسان‌ها می‌توانند به توافق برسند. توافق در انتخاب حکومت، خود زمینه‌های مشروعیت‌بخشی به آن را فراهم می‌کند. زمانی این وضعیت به حالت مطلوب نزدیک می‌شود که انسان‌ها بتوانند حکومت را مورد نقد قرار بدهند تا بتوانند به رابطه قدرت حاکم و حقیقت پی ببرند و حکومت بدون ابهام بر مردم حکمرانی نماید. عقلانیت انتقادی حاکم بر جامعه باعث خواهد شد که همواره حکومت مورد نقد قرار گیرد و خود را از درون اصلاح

نماید تا بتواند همواره مشروعیت داشته باشد. به طور کلی، مشروعیت یک حکومت مستلزم رعایت این دو مورد می‌باشد: (۱) حاکمیت مردم (۲) حقوق بشر (نوذری، ۱۳۸۱: ۲۳۱-۲۳۶ و ۲۵۰).

هابرماس منشا بحران مشروعیت را نظام سیاسی می‌داند و آن را به دو عامل نسبت می‌دهد: (۱) محدودیت‌های نظام‌مند (۲) عوارض جانبی ناخواسته ناشی از (سیاسی شدن) مداخله‌های اداری در سنت فرهنگی (هابرماس، ۱۳۹۴: ۱۲۰). وی بیان می‌کند: «نظام سیاسی به درون‌داده وفاداری توده‌ها نیاز دارد. بحران‌های مربوط به درون‌داده شکل بحران مشروعیت را دارند؛ در این حالت، نظام مشروعیت‌بخش قادر نیست به حداقل مورد نیاز وفاداری توده‌ها دست پیدا کند» (هابرماس، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۳). طبق الگوی هابرماس، بحران مشروعیت زمانی ظهور می‌کند که سیستم، ساختارهای جامعه را یکجانبه در کنترل خود درآورد و هویت اجتماعی-فرهنگی شهروندان تحت سیطره عقل ابزاری قرار گیرد و عقل ارتباطی از تولید فرهنگی و اجتماعی باز بماند. در اینجا است که اجماع مدنی یعنی مبنای مشروعیت تجزیه خواهد شد و بحران مشروعیت به وجود می‌آید (موسوی، ۱۳۷۷: ۱۱۵). به عقیده هابرماس، تنها وجود نظام نرمش‌ناپذیر اجتماعی-فرهنگی می‌تواند گذار به بحران مشروعیت را توضیح دهد. در شرایطی که انتظارات برآورده نشده در نظام به طور نظام‌مندی تولید شود و این انتظارات برآورده نشده را نتوان با استفاده از ارزش‌های موجود یا با پرداخت پاداش در قبال سازگاری با نظام رفع کرد؛ می‌توان وقوع بحران مشروعیت را از پیش حدس زد. در نهایت، همین که باور به مشروعیت نظم موجود فرو می‌پاشد، نیروی پنهان در بطن نظام نهادها آزاد می‌شود. این نیرو می‌تواند به طرز آشکارتری از بالا آزاد شود یا اینکه می‌تواند در قالب گسترش دامنه مشارکت باشد (هابرماس، ۱۳۹۴: ۱۶۸ و ۲۰۵).

۳- بحران مشروعیت در عربستان سعودی و علل آن

عربستان سعودی به عنوان یکی از اقتدارگرایانه‌ترین و بسته‌ترین دولت‌ها در جهان طبقه‌بندی می‌شود. طبق تقسیم‌بندی خانه آزادی در سال ۲۰۲۲، این کشور در زمره کشورهای «غیرآزاد» با نمره جهانی آزادی ۷ از ۱۰۰ در سال مزبور جای می‌گیرد (Freedom House, 2022). شایان ذکر است که نمره جهانی آزادی آن در سال ۲۰۱۷، ۱۰ از ۱۰۰ بود (House, 2017)؛ این امر خود حاکی از آن است که پس از ولیعهدی محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۷ به عنوان به اصطلاح طراح اصلی اصلاحات بر روند اقتدارگرایی آن افزوده شده است. به طور کلی، پادشاهی معاصر سعودی از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۳۲ با خصلت ذاتی اقتدارگرایانه خود تقریباً همه حقوق سیاسی را از طریق ترکیبی از قوانین سرکوبگرانه و استفاده از زور محدود می‌سازد؛ امری که به عنوان یکی از دلایل اصلی موجد بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی در این کشور محسوب می‌شود. داگلاس نورث در کتاب «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» اظهار می‌کند: «اذهان به اینکه «تاریخ مهم است» کافی نیست؛ عالمان علوم اجتماعی می‌خواهند بدانند چرا، کجا، چگونه و برای چیست که تاریخ اهمیت دارد» (پیرسون، ۱۳۹۳، ۲۴-۲۵). از این رو است که توجه به بزنگاه‌های مهم و نقاط عطف تاریخ آل سعود به ما در درک ماهیت مطلقه رژیم سعودی کمک می‌نماید.

نخستین بزنگاه تاریخی که ماهیت اقتدارگرایانه رژیم معاصر سعودی را نشان می‌دهد، چگونگی شکل‌گیری دولت اول سعودی است؛ دولت مزبور، مولود همراهی شمشیر و جنبش احیای مذهبی محمد بن عبدالوهاب بود. اگرچه بنیادگذاران اولین دولت سعودی خود را به عنوان احیاءکنندگان دولتی که پیامبر محمد (ص) در مدینه در قرن ۱۷ تأسیس کرده بود، تلقی می‌کردند؛ اما ویژگی فراگیری و جای دادن غیرمسلمانان مانند مسیحیان و یهودیان در دولت پیامبر (ص) اختلاف بزرگ آن‌ها با دولت مذکور بود؛ در حالی که رسالت دولت سعودی مبتنی بر سنت وهابیت، «نابودی تفاوت‌ها» و تحمیل تفسیری

بسیار سختگیرانه و مصالحه‌ناپذیر از اسلام بر افراد تحت کنترل خود بود. از این رو است که امروزه، فقط سنت وهابیت به عنوان گفتمان واحد حاکم می‌باشد؛ امری که منجر به اتخاذ سیاست و رویکرد مهار در قبال شیعیان این کشور به عنوان یک تهدید امنیتی و تبعیض سیستماتیک علیه آن‌ها، به حاشیه راندن دیگر فرق اسلامی، ترویج و تشدید اختلافات فرقه‌ای شده است (Al-Rasheed, 2021: 40). طبق آموزه علمای وهابی نیز مردم باید از حاکمان خود اطاعت کنند، حتی اگر آن‌ها ستمگر باشند.

بزنگاه تاریخی دیگر که به ماهیت مطلقه رژیم آل سعود شکل داده است، چگونگی شکل‌گیری دولت سوم سعودی می‌باشد. تفسیر محدود ابن سعود و علمای وهابی از اسلام منجر به حذف تنوع تفاسیر مذهبی (فقه‌های شافعی، مالکی و حنفی) شد. شورش‌های قبیله‌ای (مهم‌ترین آن‌ها شورش اخوان) نیز که یکی از اهداف اصلی آن‌ها جلوگیری از تمرکز قدرت در دستان ابن سعود بود، سرکوب شدند. ابن سعود به منظور دائمی و نهادینه ساختن قدرت سیاسی در آل سعود، پسر خود سعود را به عنوان ولیعهد در سال ۱۹۳۳ منصوب نمود. از این رو، ماهیت دولت معاصر سعودی هم اکنون به عنوان دودمان سعودی و پادشاهی موروثی تعریف می‌شود تا یک کنفدراسیون قبیله‌ای یا منطقه‌ای. بزنگاه تاریخی دیگر که یکی از عوامل کلیدی در نضج گرفتن ویژگی اقتدارگرایی در شاکله رژیم سعودی است، کشف نفت در سال ۱۹۳۸ بود. با کشف نفت، ابن سعود از هرگونه فشار در مورد تسلیم در برابر اراده مردم و علماء وهابی رها شد (استنسلی، ۱۳۹۶: ۳۱-۲۹).

رخداد تاریخی مهم دیگر، ورود مدرنیته و فناوری به عنوان یکی از ابزارهای تحکیم اقتدارگرایی سعودی می‌باشد. ورود مدرنیته به عربستان به مثابه شمشیری دولبه بوده است: هم فرصت‌آفرین و در خدمت منافع رژیم آل سعود و هم چالشگر و تهدیدزا. ورود به مدرنیته از دهه ۱۹۶۰ بویژه رونق نفتی دهه ۱۹۷۰ ضمن تقویت دولت اقتدارگرای متمرکز، به آل سعود این امکان را داد تا از طریق دانشگاه‌ها، رسانه‌های دولتی، گسترش بوروکراسی آموزش دینی خود و نقل و انتقال آسان گفتمان وهابیت را به عنوان گفتمان تسلیم و غالب اشاعه و تحکیم بخشد؛ اگرچه توأم با این امر ظهور جریانات اعتراضی نیز (ضدگفتمان) اتفاق افتاده است (الرشید، ۱۳۹۴: ۴۲۷-۴۳۱). افزون بر این، امروزه حکومت سعودی به تأثیرگذاری زیاد اینترنت به عنوان یکی از جلوه‌های مدرنیته آگاه است. رابرت یونیاک،^۱ پژوهشگر مرکز مطالعات عربی معاصر در دانشگاه جورج تاون با بررسی نقش «اقتدارگرایی دیجیتال» در عربستان و امارات متحده عربی از طریق تحلیل محتوای رسانه‌های اجتماعی این کشورها و به عبارتی، نقش فناوری‌های ارتباطی در غیرسیاسی کردن و جامعه مدنی‌زدایی کردن از مباحثات آنلاین استدلال می‌کند که رسانه‌ها و دانشگاه‌ها عمدتاً بر تولید گفتمان‌های همسو با اولویت‌های رژیم‌های مزبور در فضای مجازی در سال‌های اخیر تمرکز کرده‌اند (Uniacke, 2021: 1).

پادشاهی عربستان سعودی طی سه دوره حکومت آل سعود تحولات مختلفی را تجربه کرده است، اما همچنان نظام حاکمیتی پادشاهی را توانسته از طریق درآمد نفت، سنت وهابیت و حمایت نظامی غرب (بر مبنای رویکردهای سنتی)، به واسطه در اختیار داشتن مناصب کلیدی توسط شمار زیادی از اعضای خانواده سلطنتی و در نتیجه دشواری ایجاد پایگاه قدرت در درون چنین دستگاهی برای مخالفان (طبق دیدگاه میشل هرب، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی جورجیا) و یا توسط همگرایی دو گروه از نخبگان شامل «نخبگان راهبردی سلطنتی» یعنی آل سعود به عنوان مرکز ثقل نظام سیاسی و «نخبگان غیرسلطنتی یا بخشی» شامل علمای وهابی، رهبران قبایل، خانواده‌های تجار و دیوان‌سالارها (بر اساس نظر استیگ استنسلی، استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه وابسته به وزارت دفاع نروژ) حفظ نماید (استنسلی، ۱۳۹۶: ۲۱-۱۹) که حاصل آن بروز چالش‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه، بحران مشروعیت می‌باشد؛ اما ادامه روند نظام پادشاهی سنتی

در قرن ۲۱ با گسترش ارتباطات اجتماعی برای خاندان آل سعود بسیار دشوار شده (درویشی، ۱۳۹۷: ۴۵) و در حال حاضر، حکومت‌شوندگان سعودی خواستار تغییرات هستند. نظام پادشاهی سعودی از طریق مجموعه اقداماتی در سیاست داخلی و خارجی در برابر «بحران بار اضافی» (نظریه بار اضافی حکومت و مطرح‌شده توسط آنتونی کینگ و ریچارد رز که حکومت‌ها حکومت کردن را به دلیل مواجه شدن با تقاضای بیش از حد روزبه‌روز دشوارتر می‌یابند) (هیوود، ۱۳۹۶: ۳۱۰) فقط توانسته است مانع از سقوط حکومت و به تاخیر افتادن این امر گردد.

از دیدگاه یورگن هابرماس نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر نیز سرمنشا بحران مشروعیت نظام سیاسی است و آن را به «محدودیت‌های نظام‌مند» نسبت می‌دهد. این امر در تفسیر محدود ابن‌سعود و علمای وهابی از اسلام که منجر به حذف تنوع تفاسیر مذهبی (فقه‌های شافعی، مالکی و حنفی) بویژه در حجاز شد و نیز در فرقه‌گرایی برآمده از آن (رویکرد مهار در برابر شیعیان سعودی) کاملاً عیان است. همچنین، طبق الگوی هابرماس، بحران مشروعیت زمانی ظهور می‌کند که سیستم، ساختارهای جامعه را یکجانبه در کنترل خود درآورد و هویت اجتماعی-فرهنگی شهروندان تحت سیطره عقل ابزاری قرار گیرد و عقل ارتباطی از تولید فرهنگی و اجتماعی باز بماند. چنین موضوعی نیز در همه حکومت‌های سعودی از جمله دوره ملک سلمان مشهود می‌باشد چرا که هرچند در حکومت‌های مختلف بحث اصلاحات مطرح شده، اما همواره هم‌زمان با آن نیز سیاست‌های سرکوب‌گرایانه یا به عبارتی سرکوب عقل ارتباطی از نگاه هابرماس اتفاق افتاده است؛ موضوعی که بخش‌های آتی مقاله بدان خواهد پرداخت.

بحران مشروعیت حکومت آل سعود، برآیند مجموعه‌ای از چالش‌های سیاسی، سنتی، نوگرایی و اقتصادی داخلی به‌عنوان دلایل ریشه‌ای می‌باشد. مقاله پیش‌روی، به کندوکاو و تحلیل چالش‌های سیاسی شامل استبداد حکومت پادشاهی و فساد نخبگان؛ چالش‌های سنتی متشکل از جریانات فکری-دینی، فرقه‌گرایی و نارضایتی‌های درون‌قبایلی و چالش نوگرایی با تمرکز بر موضوعات نوسازی، زنان و جوانان سعودی می‌پردازد.

۱-۳- چالش‌های سیاسی

بعد نخست چالش‌های سیاسی، «استبداد حکومت پادشاهی» است. در واقع، ریشه بحران مشروعیت در عربستان سعودی به استبداد فزاینده حکومت پادشاهی و ساختار سیاسی پاتریمونیل (پدرشاهی) رژیم سعودی باز می‌گردد که ساختار اقتصاد رانتی و قاعده کلی «نبود مالیات، نبود نماینده» این امر را حفظ و تقویت می‌کند. پرداخت‌های رانتیر همواره بر اساس نگاه فرقه‌گرایانه دولت سعودی متفاوت است، زیرا شیعیان به‌عنوان «دگر» مجزا و به نوعی منزوی شده‌اند (Freer, 2019: 94). ساختار سیاسی پاتریمونیل عربستان و به‌طور کلی، شیخ‌نشین‌های نفتی خلیج فارس به دلیل ویژگی‌های خاص خود مانعی مهم در برابر روند توسعه سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شوند. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱) شخصی بودن قدرت سیاسی که موجب عدم پاسخگویی، نبود شفافیت و فساد در حکومت شده است؛ ۲) محدودسازی حلقه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری به شخص شاه و خاندان حاکم و تا حدی سران قبایل مهم، انسداد سیاسی و جلوگیری از گسترش نهادهای مدنی؛ ۳) انحصار گسترده اقتصاد توسط شاه و خاندان حاکم؛ ۴) تلقی از شاه به‌عنوان حافظ دین و نماد سنت‌ها (سردارنیا، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۲).

در عربستان سعودی، ساختار سیاسی پدرشاهی نوعی پیروپروری و حمایت سیاسی-اقتصادی متقابل بین پیروها شامل علماء وهابی، رهبران قبایل، بازرگانان و دیوانسالاران (نخبگان بخشی) از یکسو و آل سعود (نخبگان راهبردی) از سوی دیگر ایجاد و گسترش داده است. پیوند میان پیروها و آل سعود که دیوید راندل از آن با عنوان «موازنه ذی‌نفعان» (Rundell, ۲۰۲۰: ۱۲۱) نام می‌برد، موجب تداوم و بقای نظام سنتی و در عین حال به‌طور هم‌زمان، شکل‌گیری بحران مشروعیت به دلیل مقاومت این نوع نظام در مقابل جریانات سیاسی-فکری منتقد، خواهان تغییرات و به حاشیه راندن و یا کنار گذاشتن

گروه‌هایی که در دایره نخبگان بخشی جای نمی‌گیرند، شده است؛ گروه‌هایی همچون اقلیت‌های مسلمان مانند شیعیان و اسماعیلی‌های مکرمی، قبایل، مردم بدون شجره‌نامه معروف به خدی‌ری‌ها (غیراصیل‌ها)، غیراتباع (مهاجران و کارگران خارجی).

ماهیت اقتدارگرایانه رژیم سعودی را با جزئیات نیز می‌توان مشاهده نمود: قانون اساسی عربستان^۱ مصوب مارس ۱۹۹۲ تصریح می‌کند که پادشاهی، نظام حکمرانی در عربستان سعودی است و حاکمان کشور می‌بایست از میان پسران ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفیصل آل سعود و اولادشان باشند (ماده ۵) (Basic Law of Governance, 1992). هیچگونه محدودیتی برای مهار قدرت خاندان آل سعود وجود ندارد و پادشاه و ولیعهد، دو شخصیت کلیدی در ساختار تصمیم‌گیری هستند. مجلس شورا در عربستان^۲ که نهادی انتصابی نه انتخابی می‌باشد (انتصاب اعضاء توسط پادشاه و امکان انحلال آن از طریق پادشاه) به پادشاه توصیه‌های غیرالزام‌آور می‌دهد (The Shura Council, 2022). تنها نهاد منتخب حکومتی، شوراهای شهر^۳ هستند که با این وجود، یک سوم اعضای آن توسط وزیر امور شهری و روستایی و اسکان منصوب می‌شوند. ایجاد و فعالیت احزاب سیاسی غیرقانونی و ممنوع است و رسانه‌ها به شدت محدود هستند (Buchanan, 2015). بنابراین، حرکت به سوی دموکراسی‌سازی هرگز جزء اهداف عربستان نبوده است، بلکه فضای اجتماعی-سیاسی در موقعیت‌های مختلف بنا به درجه بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی افزایش می‌یابد و یا کوچک می‌شود. برای مثال، پس از حملات ۱۱ سپتامبر، رژیم‌های عربی منطقه از جمله عربستان با استفاده از خطر گسترش تهدید تروریسم به‌عنوان بهانه، مخالفان داخلی‌شان را متهم به تضعیف امنیت دولت کردند. بعد از بروز خیزش‌های عربی نیز محدودیت‌ها در داخل عربستان بیشتر شد. «قانون ضدتروریسم» مصوب سال ۲۰۱۴، با تفسیر موسع از تروریسم به مخالفان سیاسی نیز تعمیم یافت. امروزه، رژیم سعودی حتی با وجود پاره‌ای از اصلاحات غیربنیادی و سطحی محمد بن سلمان یک دولت مردم‌سالار دینی نیست، بلکه ترکیبی از پادشاهی مطلقه و اقتدارگرایی می‌باشد.

بعد دوم چالش‌های سیاسی که مشروعیت آل سعود را به زیرسؤال برده، فساد مورد تأیید از لحاظ سیاسی یا همان «فساد نخبگان» است؛ موضوعی که از زمان اولین افزایش قیمت به‌عنوان بخشی از روند بازتوزیع درآمدهای نفتی در دوره ملک فهد عیان گردید. به‌طور کلی، پسران ملک عبدالعزیز که حوزه بوروکراتیک را در اختیار خود دارند، مبالغ زیادی را برای استفاده خود از این حوزه دزدیده و مرئوسان منتخب خود را با این هدف گماشته‌اند. اهداء زمین‌های عمومی و فروش آن‌ها به حکومت به قیمت گزاف، ساخت جاده‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها توأم با فساد مالی و پارتی‌بازی رایج در وزارتخانه‌های تحت امر شاهزاده‌ها از جمله موارد فساد در عربستان هستند. پوشش‌های متعددی در شبکه‌های مجازی در اعتراض به فساد به راه انداخته شده‌اند مسئله فساد در عربستان به آن اندازه حائز اهمیت است که منتقدان یکی از علل «سقوط» دولت سعودی را وجود فساد و بی‌عدالتی در این کشور می‌دانند (Rundell, 2020: 38).

۲-۳- چالش‌های سنتی

جنبه نخست چالش‌های سنتی، «جریان‌ات فکری-دینی» هستند. اگرچه دولت سعودی تلاش کرد تا از طریق نهادمندسازی گفتمان وهابی آن را به گفتمان مسلط تبدیل نماید، اما تفاسیر بدیل و چالش برانگیز همچنان در سراسر قرن ۲۰ شنیده شد و در هزاره جدید نیز شنیده می‌شوند. نمود این امر را در جریان‌ات معارض و منتقد به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی می‌توان دید. به‌طور کلی، جریان‌ات اصلی فکری-دینی در عربستان عبارتند از: گفتمان دینی-سیاسی وهابیت رسمی،

^۱ Basic Law of Governance

^۲ The Shura Council

^۳ Municipal Councils

صحویون، جهادیون، اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب، لیبرال‌ها، جریان‌ات معارض برانداز و مهاجران سعودی. جریان نخست با عنوان «علمای سنتی وهابیت» یا با نام امروزی «علمای الحکیم» با سه دولت تشکیل شده سعودی از قرن هجدهم پیوند داشته است. جریان مزبور ادعای صیانت از پیروان خود در برابر اسلام ناصواب به زعم خود، سنی‌ها، شیعیان، صوفی‌ها، زیدی‌ها، اسماعیلی‌ها و زائران قبور را دارد. تابع بودن و نقش مشروعیت‌بخشی نهاد وهابیت رسمی را از زمان تأسیس دولت سعودی مدرن در سال ۱۹۳۲ تا به اکنون، در صدور فتوای مشهور بن باز در رابطه با چند مسئله مجادله‌انگیز مشهور می‌توان دید: صدور فتوا برای توجیه دعوت نیروهای نظامی خارجی به عربستان در جنگ اول خلیج فارس و دیگری، اعلان فتوا در سال ۱۹۳۳ در مشروعیت صلح با اسرائیل.

دومین جریان، صحویون (بیدارشدگان) نسل جدید علماء و تحصیلکردگان دانشگاه‌ها هستند. لیبرال‌های سعودی و علمای رسمی از صحویون به دلیل ادعای‌شان برای اسلامی کردن جامعه و سیاست و جایگزینی گفتمان وهابی رسمی با نوعی گفتمان تحول‌آفرین هراسان و متنفر هستند. سومین جریان، جریان‌ات جهادی برآمده از سنت وهابی هستند که به سرنگونی آل سعود از طریق خشونت به دلیل انحراف آن از پیام اولیه وهابیت در قرن ۱۸ معتقد هستند (الرشید، ۱۳۹۴: ۱۵۰-۱۶۶ و ۴۳۵) و گستره فعالیت آن‌ها در داخل عربستان و خارج از این کشور (از سال ۲۰۰۳، فعالیت در عراق، یمن، سوریه، لبنان و فراتر از جهان عرب) می‌باشد (ابراهیم، ۱۳۹۵: ۱۳۹). امروزه، جریان‌ات جهادی از کارکردی به‌مثابه شمشیری دولبه برخوردارند؛ به این معنا که حکومت‌های عربی منطقه از آن‌ها به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجی استفاده می‌کنند. استفاده جهادی‌ها از خشونت به آن‌ها امکان مهار و محدود ساختن مخالفان‌شان را با نام جنگ علیه تروریسم و منحرف نمودن توجهات از پرداختن به مشکلات اقتصادی و اجتماعی را نیز می‌دهد.

جریان مهم دیگر در عربستان به اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب یا اسلام‌گرایان لیبرال و یا اصلاح‌طلبان مشروطه‌خواه شهرت دارند. آن‌ها خواستار مشارکت سیاسی، برابری حقوق شیعیان و اهل سنت و حکومت مشروطه سلطنتی (نه به معنای الگوی بریتانیا بلکه انجام اصلاحات توسط خاندان آل سعود و پذیرش حکمرانی آن‌ها به مدت نامحدود) از سال ۱۹۹۱ می‌باشند (الرشید، ۱۳۹۴: ۴۰۱ و قاسمی، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۶). در این راستا، از «مجمع سعودی برای حقوق سیاسی و مدنی»^۱ می‌توان نام برد (Saudi Civil and Political Rights Association, 2009). پنجمین جریان، روشنفکران یا لیبرال‌ها متشکل از تکنوکرات‌ها و تحصیلکرده‌های غربی هستند. مطالبه آن‌ها تحول نظام سیاسی به حداقل یک حکومت مشروطه سلطنتی، ایجاد اصلاحات دموکراتیک و بازنگری در امور مختلف جامعه -نه براساس ارزش‌های اسلامی- است (قاسمی، ۱۳۹۷: ۲۶). جریان‌ات معارض برانداز در داخل و خارج از عربستان -به غیر از جهادی‌ها- ششمین گروه می‌باشند؛ مخالفانی که خواهان سرنگونی خاندان سعودی و جایگزینی آن با یک نظام سیاسی متفاوت هستند که در آن از حاکمیت موروثی یا امتیازات ویژه آل سعود چیزی نباشد. برای مثال، می‌توان به «جنبش اصلاح اسلامی در عربستان»،^۲ به‌عنوان گروه کوچکی از «کمیته دفاع از حقوق مشروع»^۳ اشاره نمود (Wikiwand, 2022). طیف مخالفان دیگری که در خارج از عربستان به فعالیت می‌پردازند، «مهاجران و پناهندگان سعودی» از اقشار مختلف سلطنتی‌ها و غیرسلطنتی‌ها، شاهزادگان ناراضی، اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها، زنان و مردان و فعالان شیعی می‌باشند. عمده هدف مخالفان تبعیدی سعودی، افزایش آگاهی‌بخشی، تأکید بر بی‌عدالتی و مختل نمودن روایت‌های رژیم درباره شکوفایی و امنیت است. آن‌ها در خارج از عربستان منتقد تلاش‌های جدید ملک سلمان و ولیعهد هستند و بیان می‌دارند که اقدامات اخیر محمد بن سلمان، محدود و منحصر ساختن تغییر سیاسی به

^۱ Association for Civil and Political Rights (ACPRA/HASM)

^۲ Movement for Islamic Reform in Arabia (MIRA)

^۳ Committee for the Defense of Legitimate Rights (CDLR)

سرگرمی، مهار قدرت‌های مذهبی بویژه صحوی‌ها، گشایش اجتماعی و برابری جنسیتی سطحی می‌باشد (Al-Rasheed: ۲۰۹-۲۱۰, ۲۰۲۱).

«فرقه‌گرایی»، بعد دوم چالش‌های سنتی می‌باشد. جامعه سعودی اساساً جامعه‌ای با اختلافات فرقه‌ای است که ریشه این امر به بنیاد دولت سعودی از آغاز باز می‌گردد؛ یعنی ائتلاف میان خاندان آل سعود و علمای وهابی از سال ۱۷۴۴ و ظهور دولت نخست سعودی. ماهیت ایدئولوژی وهابیت مبتنی بر ریشه‌کنی ابداعات مذهبی از جمله تشیع می‌باشد (رحمانیان، ۱۳۹۵: ۴۵). از نظر کورتنی فریر، پژوهشگر مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن فرقه‌گرایی، اقتدارگرایی سعودی و اقتصاد سیاسی رانتیر عربستان در یک مثلث با ویژگی «برهم‌کنش» جای می‌گیرند؛ ساختار رژیم اقتدارگرایانه عربستان به‌طور هم‌زمان توسط اختلافات فرقه‌گرایانه تقویت و حفظ می‌شود. اقتصاد سیاسی رانتیر نیز این امر را از طریق تبعیض در اختصاص دادن منافع اقتصادی رانتیر به شیعیان و سنی‌ها تقویت می‌کند. فریر استدلال می‌کند که حاکم بودن ایدئولوژی فرقه‌گرایانه مانع اصلاح سیاسی می‌شود، زیرا این امر ائتلاف‌های اصلاح در امتداد فرافرقه‌گرایی را با حمله به گروه بیرونی فرقه‌ای درهم می‌شکند. با وجود اقتدارگرایی و پویایی‌های رانتیر، حکومت سعودی گاهی اوقات در پی حداقلی از درجه فراگیری اقلیت شیعی برآمده است که این امر بستگی به اولویت‌های سیاسی و منابع اقتصادی رژیم دارد. اما به‌طور کلی، همواره تبعیض علیه شیعیان به‌عنوان یک حقیقت زندگی در عربستان باقی می‌ماند. مدعای این امر که اقتدارگرایی و فرقه‌گرایی یکدیگر را تقویت می‌کنند، بیانه‌های ضدشیعی روحانیون سعودی مانند محمد التعارف (دارنده بیش از ۱۸ میلیون فالور در توئیتر، وب‌سایت شخصی عمومی و یک کانال یوتیوب)، ناصر العمر (۵/۹ میلیون فالور)، سعود الشوریم (۲/۷ میلیون فالور) و عبدالعزیز التریفی (۱/۰۲ میلیون فالور) است که بدون مواجه شدن با سانسور از سوی دولت منتشر می‌شوند (Freer, 2019: 88-89 & ۹۶-۹۸).

برجسته‌ترین نمود سیاست فرقه‌گرایانه در قالب تبعیض سیستماتیک رژیم سعودی در قبال شیعیان (۱۰ تا ۱۵ درصد از کل جمعیت بیش از ۳۵ میلیون نفری) این کشور است که فولر و فرانکه از آن‌ها با عنوان «مسلمانان فراموش شده» نام می‌برد. شیعیان استان شرقی خواستار شناسایی و به رسمیت شناختن حقوق انسانی، سیاسی، شهروندی و مذهبی‌شان هستند. آن‌ها بیان می‌کنند که زیرساخت‌ها، خدمات اجتماعی و آموزشی در استان شرقی بسیار پایین‌تر از سطح خدمات در مناطق دیگر عربستان است و با تبعیض در استخدام و آزادی مذهبی مواجه هستند (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۵۶). درخصوص سیاست‌های تبعیض‌آمیز رژیم سعودی به دیدگاه‌های تنی چند از پژوهشگران این حوزه می‌توان اشاره کرد: توبی متیسن مورخ و دانشمند سیاسی در حوزه خاورمیانه و اسلام بیان می‌کند: «مشکلات مرتبط با شیعیان در عربستان نه تنها درباره سیاست هویتی یا اقتصاد سیاسی است، بلکه فی‌نفسه در خصوص عقاید مذهبی می‌باشد؛ زیرا پذیرش اسلام شیعی به عنوان مکتب معتبر حقوق و قوانین اسلامی، منفور و مورد تکفیر علمای وهابی است» (Matthiesen, 2015: 8). از نگاه فریر، از آنجایی که دولت وابسته به علمای وهابی برای مشروعیت مذهبی باقی می‌ماند، تا حدی مجبور به نهادینه و اجرا کردن مذمت علماء از شیعه‌گرایی شده است (Freer, 2019: 91). از دیدگاه هاشمی و پستل نیز برای اقتدارگرایی مفهوم فرقه‌ای کردن به‌عنوان «یک روند شکل‌یافته توسط بازیگران سیاسی» مفهومی مرکزی است، زیرا این امر به رژیم‌های عربی خاورمیانه‌ای اجازه داده است تا هویت‌های فرقه‌ای را به طرق گوناگون به‌عنوان یک راهبرد به منظور منحرف ساختن مطالبات برای تغییر سیاسی و دائمی کردن قدرت خود تعمداً دستکاری و استفاده کنند (Hashemi & Postel, 2017: 5).

۱- Out-Group

۲- Fuller and Francke

۳- The Forgotten Muslims

«نارضایتی‌های درون‌قبایلی» را به‌عنوان بعد سوم چالش‌های سنتی می‌توان نام برد. نخستین سیاست تضعیف جامعه قبیله‌ای و برتری یافتن آل‌سعود به‌عنوان قبیله برتر را در سرکوب شورش اخوان در سال ۱۹۲۷ می‌توان دید (رحمانیان، ۱۳۹۵: ۳۴). متعاقب آن، از زمان شکل‌گیری دولت سوم سعودی در سال ۱۹۳۲ سیاست سکونت دائمی آل‌سعود برای تثبیت مرزهای کشور و اعمال اقتدار ساختارهای قبیله‌ای را تضعیف کرده است (استنسلی، ۱۳۹۶: ۹۴-۹۶). در واقع، نیروهای قبیله‌ای بویژه جوامع بادیه‌نشین که آل‌سعود را به قدرت رساندند و دولت را تحکیم بخشیدند، به حاشیه رانده شدند؛ فقط گروه‌های معدودی که وفاداری‌شان مورد اطمینان بود، در دولت، نهادهای نظامی و غیرنظامی آن که به سرعت در حال ایجاد بودند، گنجانده شدند؛ اگرچه قبیله به‌عنوان یک سازمان اجتماعی و یکی از منابع هویت همچنان زنده است. ماهیت اقتدارگرایانه رژیم سعودی و اثبات آل‌سعود به‌عنوان قبیله برتر موجب کنار گذاشتن قبایل در تشکیلات دولتی و بوروکراسی شد و رژیم سعودی همواره نسبت به ابراز عمومی قبیله‌گرایی در درون عربستان و در امتداد مرزها نگران است (Al-Rasheed, 2021: ۱۴۱-۱۴۲).

۳-۳- چالش‌های نوین

بر اساس نظریه نوسازی و تحرک اجتماعی، با آغاز مدرن‌سازی و نوسازی در سطوح فکری، جمعیت‌شناسی، اجتماعی و اقتصادی؛ جامعه سنتی، اشکال نهادی و فکری پیشین به تدریج رو به تحلیل می‌روند و در نهایت، در مرحله فروپاشی قرار می‌گیرند. همچنین، با ظهور نسل جدید جوانان و تحول فکری، جامعه دچار شکاف‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود (عالم، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۱۰). چنین موضوعی در مورد جامعه سعودی کاملاً قابل رویت است. افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ به رژیم سعودی امکان خریداری و گسترش آخرین دستاوردهای مدرنیته را داد. از دهه ۱۹۹۰ به این سو، حکومت سعودی به دلیل عواملی از جمله توسعه زیرساخت‌های مخابراتی، فناوری، اینترنت، توسعه آموزش عالی و نیز گسترش دموکراتیزاسیون جهانی با چالش‌های فزاینده، روند روبه‌رشد بحران‌ها و در کل، بحران مشروعیت در بستر جامعه متحول فکری مواجه شده است (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸: ۳۳۸). یکی از پیامدهای تغییرات، گسترش جمعیت شهرنشین عربستان طی چند دهه اخیر بوده است؛ به نحوی که جمعیت شهری از ۵۲/۷ درصد در سال ۱۹۷۲ به ۸۴/۵ درصد در سال ۲۰۲۱ (Knoema, 2021a) و نیز جمعیت رده سنی ۱۵-۶۴ ساله از ۵۲/۴ درصد در سال ۱۹۷۲ به ۷۱/۸ درصد در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است (Knoema, 2021b)؛ جمعیتی که در معرض تغییرات نوین جهانی به واسطه فناوری می‌باشد (سردارنیا و نوروزی امیری، ۱۳۹۳: ۳۶۰-۳۶۱).

یکی دیگر از پیامدهای مهم نوسازی، گسترش طبقه متوسط جدید شامل ۷۷/۹۶ درصد در سال ۲۰۱۸ (AlOmar, Parslow & Law, 2018) به‌عنوان طبقه حامی اصلاحات می‌باشد. اعضای این طبقه حکومت سعودی را با چالش‌ها و انتقادات سیاسی و اجتماعی مهمی مواجه کرده است (سردارنیا و نوروزی امیری، ۱۳۹۳: ۳۶۲-۳۶۳). ورود فناوری‌های ارتباطی جدید به جامعه سعودی از این جهت با اهمیت می‌باشد که این امر راه‌هایی جدید برای نقد را گشوده است. هم‌اکنون، در عربستان صداهایی جدید در فضای مجازی شنیده می‌شود که در کشوری با عدم تجربه مطبوعات باز غیرمعمول است. اگرچه این انتقادات بیشتر در سطح مجازی باقی می‌ماند، اما نمایانگر حوزه عمومی در حال تغییر است؛ به این معنا که سعودی‌ها عملکردها را ارزیابی می‌کنند و کاستی‌های خود را به‌طور آنلاین مطرح می‌نمایند (Al-Rasheed, 2018: 3). به‌طور کلی، مهم‌ترین دلایل اعتراضات و نارضایتی‌های طبقه متوسط جدید سعودی که خود موجب چالش‌ها برای حکمرانی رژیم و تردید در سرسپاری سعودی‌ها است، شامل نقض حقوق بشر، فساد اقتصادی، استبداد، افزایش هزینه‌های نظامی، نارضایتی‌های شیعیان و به حاشیه رانده‌شدگان و نیز طیف لیبرال جامعه عربستان می‌باشد (سردارنیا و نوروزی امیری، ۱۳۹۳: ۳۶۶).

موضوع «جوانان در عربستان» با دو مقوله «آغاز روند نوسازی و مدرنیزاسیون از دهه ۱۹۶۰» و «اینترنت و رسانه‌ها» گره خورده است چرا که نخستین و مهم‌ترین اثرات مقولات مزبور بر جمعیت جوان و طبقه متوسط دیده می‌شود. نوسازی در حوزه‌های مختلف به «انقلاب خاموش»^۱ در اندیشه و نگرش میان عمدتاً جوانان و تحصیلکردگان، تحول نسلی و شکل‌گیری بستر برای جریانات تجدیدنظرطلب و تحول‌خواه انجامیده است (سردارنیا، ۱۳۹۴: ۵۴). رونالد اینگلهارت، مطرح‌کننده نظریه انقلاب خاموش، حرکت نسل جدید جوانان به سوی ارزش‌هایی مانند آزادی‌های مدنی و سیاسی و لزوم احترام به حقوق بشر را برآمده از تحولات در حوزه‌های ارتباطی و آموزشی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در بستر رفاه و توسعه اقتصادی می‌داند. بروز پدیده انقلاب خاموش نیز در میان نسل جدید جوانان سعودی از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به دلیل تغییرات فزاینده در عرصه‌های شهرنشینی، آموزشی و ارتباطی و در نتیجه، تحول فکری عیان است (سردارنیا، ۱۳۹۴: ۵۷). درصد نفوذ اینترنت در جمعیت ۳۵ میلیون نفری این کشور در سال ۲۰۲۱، ۹۰/۱ بوده (Internet World Stats, 2022) و شمار کاربران رسانه‌های اجتماعی معادل ۷۹/۳ درصد از کل جمعیت در ژانویه این سال بوده است (Kemp, 2021). بر این مبنای، گسترش دسترسی به اینترنت طی سال‌های اخیر موجب نوعی دگرگونی در بافت هویتی جوانان از سنتی و قبیله‌ای به سمت مدرن مدنی و افزایش آگاهی سیاسی‌شان شده است؛ به نحوی که آن‌ها نسبت به حاکمیت موروثی معترض و به دنبال ایجاد سلطنت مشروطه به جای سلطنت مطلقه موروثی و تحقق حقوق شهروندی هستند (سردارنیا، ۱۳۹۶: ۵۹). نمود عینی مطالبات فزاینده جوانان سعودی در فعال‌گرایی دیجیتال آن‌ها کاملاً مشهود است؛ امری که مضامین الرشید بدان عنوان «نسل هشتگ» اطلاق می‌کند (Al-Rasheed, 2021: 220).

یکی دیگر از ابعاد مرتبط با چالش‌های نوین، موضوع «زنان سعودی» می‌باشد. در میان کشورهای جهان، عربستان سعودی از لحاظ ایجاد محدودیت برای جمعیت تقریباً ۴۳ درصدی زنان خود از بالاترین درجه برخوردار است (Countrymeters, 2022). طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد درباره «شکاف جنسیتی جهانی در سال ۲۰۲۱»، رتبه کلی این کشور ۱۴۷ از ۱۵۶ کشور بر مبنای چهار شاخص مشارکت و فرصت‌های اقتصادی، کسب تحصیل، سلامت و بقاء و توانمندسازی سیاسی زنان می‌باشد. جالب آنکه، رتبه کلی آن از بعد شاخص شکاف جنسیتی جهانی در سال ۲۰۰۶، ۱۱۴ بود که این امر حاکی از پسرفت این کشور در زمینه حقوق آموزشی، اقتصادی، سلامت و سیاسی زنان می‌باشد (World Economic Forum, 2021). در مجموع، محدودیت بر حرکت، نظام قیمومت (بر مبنای تفسیر وهابی)، ازدواج اجباری، قوانین نامطلوب طلاق؛ سوءرفتار، آزار و اذیت برخی از مردان سعودی (پدران و برادران) نسبت به دختران خانواده و سختگیری شدید در قبال آن‌ها برای مثال، در ارتباط با فعالیت اجتماعی آن‌ها (بروز مشکل «دختران فراری»)، لزوم رعایت اصل «تطابق قبیله‌ای» در ازدواج و امکان‌پذیری ابطال ازدواج توسط محاکم حقوقی در صورت عدم رعایت اصل مزبور (حاکی از وابسته بودن جامعه سعودی به نسب پدری و مردسالارانه بودن آن) تجلیات گوناگون تبعیض علیه زنان سعودی هستند (Al-Rasheed, 2021: ۱۴۵ & ۱۹۱-۱۹۰).

دو بعد مهم دیگر در رابطه با موضوع زنان سعودی، نخست مسئله استفاده آن‌ها از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی برای بسیج زنان و مردان و دوم، موضوع جنبش‌های زنان سعودی طی دهه‌های اخیر می‌باشد. امروزه، نسل جوان زنان سعودی با استفاده از اینترنت (مانند وبلاگ‌ها و ویدئو کلیپ‌ها) و شبکه‌های اجتماعی (مانند هشتگ‌های توئیتر) مشکلات خود را به اطلاع عموم می‌رسانند و دیگران را برای کمک بسیج می‌کنند (Kosyfologou, 2021). در ارتباط با جنبش زنان سعودی، نورا دوآیچی معتقد است که در دهه ۲۰۱۰، یک جنبش زنان در نتیجه انقلابات عربی و رشد رسانه‌های اجتماعی در ورای

فعال‌گرایی دولتی زنان شکل گرفته است که خود را در هنر، ادبیات، فیلم، سخنرانی و فضای اینترنت نشان می‌دهد. موضوع لغو ممنوعیت رانندگی زنان نیز دراصل، مطالبه این جنبش بوده است، اما محمد بن سلمان این مسئله را به‌عنوان یکی از دستاوردهای خود به منظور اعتباربخشی به خود و هیأت حاکمه سعودی مصادره کرده است (Doaiji, 2018: 133-134). به‌طور کلی، تبعیض علیه زنان سعودی را در سه سطح عدم دسترسی برابر به مراجع و نهادهای قضایی (برای مثال، حق طلاق به‌عنوان فقط حق مردان)، حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی (برخورداری زنان از کمترین حقوق سیاسی نسبت به مردان، ممنوعیت تشکیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌ها برای زنان و عدم وجود وزرای زن)، حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (نظام قیمومت و سطح پایین مشارکت نیروی کار زنان) می‌توان خلاصه نمود (World Economic Forum, 2021).

۴- راهبردهای عربستان سعودی برای حل بحران مشروعیت

دولتمردان خاورمیانه عربی در برهه‌های زمانی مختلف گشایش سیاسی-اجتماعی اولیه را به‌عنوان راهبردی برای مشروعیت-سازی و بقاء و نه امری گریزناپذیر و آرمان مطلوب -که تداوم یابد- برگزیده‌اند. به‌طور کلی، چالش‌های فزاینده سیاسی، سنتی و نوین و در نتیجه، بحران مشروعیت حاصل از آن‌ها موجب اصلاحات نوگرایانه داخلی از یک‌سو و بسیج تعصب سلفی در خارج از سوی دیگر توسط هیأت حاکمه ملک سلمان با هدف مشروعیت‌سازی و کاهش بحران مشروعیت نظام سیاسی شده است.

۴-۱- اصلاحات نوگرایانه ابزاری

حاکمان آل‌سعود در موقعیت‌های زمانی مختلف با رویکردی تاکتیکی و با هدف اصلی مشروعیت‌سازی و بقاء به انجام پاره‌ای از اصلاحات روبنایی روی آورده‌اند. به اصلاحات اجتماعی محدود، «اصلاحات ابزاری» گفته می‌شود، زیرا آن‌ها هم‌زمان با به‌کارگیری سیاست‌های سرکوبگرانه تاکتیک‌هایی در قبال چالش‌های فزاینده و تنش‌های فروخورده میان‌فرقه‌ای هستند که به‌طور بنیادی موازنه قدرت یا موازنه منافع را تغییر نمی‌دهند و به ایجاد نهادهای مدنی، مشارکت اجتماعی-سیاسی، انتخابات و پایان فرقه‌گرایی (شیعه و سنی) نمی‌انجامند. در این ارتباط، مضاوی الرشید پژوهشگر برجسته سعودی و استاد دانشگاه لندن درباره اصلاحات محدود در عربستان بیان می‌کند: «ملک سلمان پادشاهی سعودی را از انقلابی جدی طی یک مدت بسیار کوتاه نجات داده و در نتیجه اقدامات وی، پادشاهی جدیدی در حال ظهور است. با این وجود، پادشاهی سلمان و یا پسرش احتمالاً به طرز چشمگیری متفاوت از مظاهر پیشین نمی‌باشد، زیرا استمرارها و رویه‌های تاریخی تا حدی وجود دارند، اما نه در مورد همه تصمیمات اتخاذ شده سلمان و پسرش از سال ۲۰۱۵» (Al-Rasheed, 2018: 1). در خصوص اهداف ملک سلمان از اجرای اصلاحات به دیدگاه دیوید راندل، پژوهشگر برجسته مطالعات عربستان‌شناسی و دیپلمات در کشورهای عربی از جمله عربستان به مدت ۳۰ سال می‌توان اشاره نمود: «سفر و اینترنت موجب تجربه جهان خارج توسط سعودی‌ها شده است و فارغ‌التحصیلان سعودی به کشور بازگشته جوامعی متفاوت از جامعه خود را تجربه نموده‌اند. از این رو، تسلیم در برابر ساختارهای سلسله‌مراتبی، مردم‌محور، قبیله‌ای و خاندانی که نظم سیاسی سعودی بر آن متکی است، به‌طور آهسته در حال کمرنگ شدن می‌باشد. عربستان با رشد فزاینده سعودی‌هایی مواجه می‌باشد که یا دیگر به گروه‌های ذی‌نفع سنتی تعلق ندارند و یا دیدگاه‌هایشان به‌طور آشکارا در تضاد با آن‌ها می‌باشد. زنان و جوانان سعودی منافعی دارند که توسط نخبگان مذهبی، قبیله‌ای، بوروکراتیک و یا تجاری ارتقاء و ترویج نیافته است» (Rundell, 2020: ۳۳۶). همچنین، لازم است به نقش مؤلفه خارجی در انجام اصلاحات محدود از بالا به پایین توجه کرد؛ به این معنا که عربستان فشار بسیار زیاد بدی را بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تجربه نمود و نام این کشور در افکار عمومی و رسانه‌های

جهانی مترادف با تروریسم، آموزه‌های مذهبی رادیکال، نابرابری جنسیتی طولانی و دیرپا، جوانان بی‌قرار و توسعه اقتصادی لغزان بود (Al-Rasheed, 2021: 64-65).

اجتناب‌ناپذیری اصلاح از بالا به پایین به اتخاذ مجموعه‌ای از اقدامات اصلاحی غیربنیادی و ارائه ابتکارات به مدت طولانی عقب‌افتاده در دوره ملک سلمان منجر شده است. مهم‌ترین موارد اصلاحی انجام شده از زمان اعلان دستورکار سند ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۶ در حوزه اجتماعی به این شرح می‌باشد: محروم کردن پلیس مذهبی از قدرت بازداشت کردن در آوریل ۲۰۱۶؛ پایان دادن به ممنوعیت ۳۵ ساله بر سینماها، تئاترها و سیرک‌ها در دسامبر ۲۰۱۷؛ حذف ممنوعیت چندین دهه‌ای بر رانندگی زنان در ژوئن ۲۰۱۸ و در عین حال، بازداشت کردن چندین فعال حقوق زنان قبل و بعد از این اقدام؛ اجازه دادن به نواخته شدن موسیقی در رستوران‌ها طبق یک فرمان سلطنتی در ژانویه ۲۰۱۹ با توجه به شکوفایی سرگرمی عمومی و کاهش سختگیری‌ها بر اختلاط اجتماعی زنان و مردان؛ اجازه دادن به زنان بزرگسال سعودی برای انجام سفر بدون کسب اجازه و اعمال کنترل بیشتر بر موضوعات خانوادگی در سال ۲۰۱۹. از این رو، نظام قیمومت به‌شدت مورد نقد (بر مبنای تفاسیر وهابی) تضعیف می‌شود، اما بخش‌هایی از آن نیز دست نخورده باقی می‌ماند (Reuters Staff, 2019)؛ ارائه سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و برنامه تحول ملی با هدف عمده گشودن اقتصاد به سرمایه‌گذاری خارجی، متنوع‌سازی و خصوصی‌سازی و نیز اذعان به این حقیقت مهم جمعیت‌شناختی که گروه بزرگی از جوانان سعودی خواستار حقوق بشر، عدالت و توانمندسازی بویژه پس از خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱ هستند (Freer, 2019: 93). اما دو چالش عمده پیش‌روی چشم‌انداز ۲۰۳۰ از نگاه کارن یانگ عبارتند از: اول، ناسازگاری بوروکراسی سعودی و منافع خانواده حاکم و نخبگان مرتبط با آن و در نتیجه، امکان متوقف شدن اصلاحات غیربنیادی. دوم، عدم تشابه مدل خلیج‌فارسی توسعه دارایی و املاک بر اساس خانه‌سازی و توریسم میان ریاض و دوبی (Young, 2022).

اصلاحات دوره ملک سلمان را «اصلاحات ابرارگرایانه» می‌توان اطلاق نمود که دلایل و استدلال‌های ذیل در این باره قابل ذکر است: موج جدید «سیاست‌های سرکوب‌گرایانه هم‌زمان با اصلاحات» از سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاده است. برای مثال، در سپتامبر ۲۰۱۷، محمد بن سلمان دستور بازداشت ۳۰ روحانی و روشنفکر از جمله اعضای برجسته جنبش صحوی به رهبری سنی‌ها را صادر کرد که این امر حاکی از آن است که حکومت تمایلی به مدارا و تحمل کردن شکایت‌های اسلام‌گرایانه فاقد افراطی‌گری را ندارد (Freer, 2019: 93). مشکلات جامعه سعودی به توجیهی برای خاموش یا محدود کردن مطالبات متخصصان و منتقدانی بدل شده است که دیدگاه‌هایی مخالف درباره اصلاحات اعلامی دارند و خواستار اصلاحات بنیادی و واقعی هستند. هرگونه انتقاد از ولیعهد، عبور از خط قرمز تلقی می‌شود و مرتکبان به سرعت تنبیه و به زندان فرستاده می‌شوند. در حال حاضر، موج تبعیدی‌ها و پناهجویان سعودی به دلیل پوش محمد بن سلمان علیه اسلام‌گرایان و فعال‌گرایی زنان در جریان است. شایان ذکر است که سرکوب اسلام‌گرایان در داخل هرگز یک راهبرد موفق برای کنار گذاشتن یک جنبش مذهبی-سیاسی با جذبه‌ای گسترده در میان بسیاری از سعودی‌ها نبوده است؛ همان‌گونه که جمال عبدالناصر و حسنی مبارک در مصر در حذف اسلام‌گرایان ناکام ماندند. این سیاست فقط به ظهور گروه‌های فرعی خشونت‌آمیز و دست زدن آن‌ها به انجام حملات مرگبار کمک کرد که در نهایت، خشونت خود را به خارج از کشور صادر کردند. در حال حاضر نیز رویکرد مهار ولیعهد سعودی به بروز خشونت در آینده منجر خواهد شد؛ خشونتی که جدید نیست و عربستان در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ پس از آزادی بسیاری از اسلام‌گرایان از زندان در دهه ۱۹۹۰ تجربه کرد (Al-Rasheed, 2021: 23, 68).

(۷۶-۷۷ &)

۱- Saudi Vision 2030

۲- The National Transformation Program

همچنین، نگاهی به وضعیت حقوق بشر عربستان در سال ۲۰۲۱ براساس گزارش سالانه سازمان دیده‌بان حقوق بشر به ما در درک وضعیت واقعی جامعه سعودی و اینکه تا چه اندازه اصلاحات انجام شده بنیادی بوده است، کمک می‌نماید. به طور کلی، مقامات سعودی در این سال بازداشت‌های خودسرانه و محاکمه مخالفان مسالمت‌جو را انجام دادند. اگرچه این کشور اصلاحاتی مهم در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ اعلام کرد، اما مهار و تحقیر مطالبه‌کنندگان «حقوق اساسی» موانع اصلی پیشرفت هستند. سرکوب تقریباً کامل جامعه مدنی مستقل و صداهای انتقادی مانع موفقیت تلاش‌های اصلاح‌طلبانه خواهد شد. برخی موارد نقض حقوق بشر در سال ۲۰۲۱ بر اساس گزارش سالانه سازمان مزبور عبارتند از: سرکوب منتقدان، فعالان حقوق بشر و علمای مستقل توسط مقامات سعودی؛ آزادی فعالان برجسته حقوق زنان از زندان در سال ۲۰۲۱ از جمله لجین الهذلول، سمر بدوی و نسیمه الساده و معلق کردن احکام دادگاه آن‌ها و در نتیجه، امکان بازگرداندن آن‌ها به زندان توسط مقامات سعودی برای هرگونه فعالیت‌هایی که جرم تلقی گردد؛ تبعیض علیه زنان در رابطه با ازدواج، خانواده و طلاق؛ امکان محکومیت اشخاص تحت اتهامات گسترده‌ای مانند «تلاش برای تحریف شهرت پادشاهی» در وضعیت فقدان مجموعه حقوق کیفری مکتوب؛ وجود استثمار، آزار و اذیت از جمله «نظام کفالت» در مورد کارگران مهاجر؛ تداوم تبعیض سیستماتیک علیه اقلیت‌های مذهبی مسلمان بویژه شیعیان دوازده امامی و اسماعیلی‌ها از جمله در حوزه‌های آموزش عمومی، نظام عدالت، آزادی مذهبی و استخدام (Human Rights Watch, 2022).

افزون بر این، همانطور که مضایق الرشید به درستی اشاره می‌کند، محمد بن سلمان تعریف محدودی از مدرنیته و اصلاحات ارائه کرده است، زیرا در اصلاحات اخیر اصول بنیادی مدرنیته یعنی آزادی تفکر و بحث درباره همه جوانب زندگی از امور شخصی تا سیاسی و اجتماعی وجود ندارد. برای مثال، برنامه‌های اقتصادی ولیعهد مقدس معرفی شده‌اند و اقتصاددان‌هایی مانند عبدالعزیز الدخیل و ایسام الضعیل که نظرات انتقادی به خصوصی‌سازی وعده داده شده آرامکو داشتند، محدود شده‌اند. هر فرد سعودی با دیدگاهی دیگر به تهدیدی برای ولیعهد بدل شده است. منتقدان در رسانه‌های اجتماعی توسط یک شرکت فناوری در نزدیکی ریاض مورد تعقیب قرار می‌گیرند. در واقع، محمد بن سلمان به سرکوب هرگونه بحث در خصوص مجموعه‌ای از موضوعات کلیدی از نمایندگی سیاسی تا موضوعات اجتماعی و جنسیتی مصمم می‌باشد. بنابراین، دموکراسی، حکومت منتخب و انتخابات به عنوان مظاهر بنیادی تحول واقعی هدف اصلی نمی‌باشند. مدرن شدن عربستان محدود به راندگی زنان، معرفی سینما، فرهنگ عمومی غرب و دگرگونی اقتصادی رانتیر سرمایه‌داری به یک بازار باز، سرمایه‌گذاری خارجی و توریسم بوده -امری که به دلیل ضرورت وجود زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی لازم اتفاق نیفتاده است (Al-Rasheed, 2021: 71-72). اظهارنظر جمال خاشقچی روزنامه‌نگار سعودی به نقل قول از دیده‌بان حقوق بشر به شناخت بیشتر ما در مورد ماهیت اصلاحات سعودی می‌افزاید: «پس از به قدرت رسیدن ولیعهد محمد بن سلمان، او قول پذیرش اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را داد. وی صحبت از این کرد که کشورمان را بازتر و مداراجویانه‌تر می‌کند و قول داد به چیزهایی خواهد پرداخت که مانع پیشرفت‌مان شده است؛ اما همه آنچه من هم‌اکنون می‌بینم، موج اخیر بازداشت‌ها است» (Human Rights Watch, 2019).

علاوه بر این، همانطور که دیوید راندل بیان می‌کند، با سنجش اصلاحات محمد بن سلمان بر اساس شاخص‌های تساهل مذهبی، فساد و مشارکت این نتیجه حاصل می‌شود که آن را اصلاحاتی گزینشی، محدود و ابزاری با هدف بقای پادشاهی سعودی می‌بایست نامید. طبق معیارهای تساهل مذهبی، یک سده تبعیض سیستماتیک علیه شیعیان سعودی همچنان وجود دارد و به دیگر اقلیت‌های مذهبی مانند مسیحیان، یهودیان و مسلمانان غیروهابی اجازه پرستش به طور آزادانه داده نشده است. طبق شاخص فساد نیز تلاش‌های ضدفساد از طریق روندی شفاف اجراء نشده است و پوشش ضدفساد توسط بالاترین سطوح حکومت به منظور حفظ و نه براندازی حکومت صورت گرفت. در واقع، در نوامبر ۲۰۱۷، محمد بن سلمان و پدرش

هرگونه مخالفت جدی را زیر لوای مبارزه با فساد خنثی کردند و پوشش مزبور نمایش آشکار قدرت سلطنتی و هشدار آشکار به هرگونه مخالفان بود. بر اساس شاخص‌های مشارکت، مجلس شورا به یک نهاد منتخب - و نه منصوب شده - با بودجه مشخص و اقتدار نظارتی بدل نشده است، مطبوعات سعودی مستقل‌تر نشده‌اند و به اتحادیه‌های کارگری اجازه سازماندهی و اقدام در پادشاهی داده نشده است (Rundell, 2020: 336-337).

نکته دیگر آنکه، با توجه به روند «تحکیم قدرت و سازماندهی متفاوت دستگاه امنیتی» توسط ملک سلمان پس از جلوس به سلطنت و محمد پسرش، مسئله جانشینی و نه مبارزه با فساد نخستین اقدام او بود. در اواسط سال ۲۰۱۷، ملک سلمان و محمد به منظور تحکیم موقعیت ولیعهد درصدد دگرگونی ساختار امنیتی دولت برآمدند و نقش قدرتمند پیشین وزارت کشور را تنزل دادند. متمرکز شدن قدرت به ارتش نیز بسط یافت و همه شاخه‌های نیروهای مسلح سعودی تحت کنترل دربار سلطنتی درآمده‌اند. تحکیم قدرت و بازداشت‌های گسترده توسط محمد بن سلمان با توجیه «هزینه کوچک» در مقایسه با دیگر «جنبش‌های سراسر جهان» صورت گرفت (Rundell, 2020: 328-329 & 336). از این رو است که در پس فریبندگی و شهرت محمد بن سلمان در خارج از کشور و پیشرفت‌هایی در رابطه با زنان و جوانان سعودی، واقعیت تاریک‌تری قرار دارد زیرا مقامات سعودی هر کسی در عربستان را که می‌توانست در مقابل صعود سیاسی او بایستد، از میدان خارج کردند (Human Rights Watch, 2019). مسئله مهم دیگر، شیعیان سعودی هستند. محمد بن سلمان مدعی است که چشم‌انداز ۲۰۳۰ و برنامه اصلاحات وی در پی بازترسیم یک هویت ملی سعودی به دور از وابستگی یا گرایش‌های فرقه‌گرایانه است، اما سیاست به حاشیه راندن شیعیان سایه گسترده خود را بر هرگونه ایده‌های آینده افکنده است زیرا سنت وهابیت اساساً خود فرقه‌گرایانه و غیریت‌ساز می‌باشد. افزون بر این، هم‌اکنون عربستان به‌طور فزاینده‌ای به سوی تمرکزگرایی مطلق دارد پیش می‌رود؛ سیاستی که خود بر اقلیت شیعی تأثیری منفی خواهد گذاشت (Workshop Report, 2022).

در این میان، می‌بایست اشاره نمود که برخی تحلیلگران طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ -عمدتاً مشغول در رسانه‌های غرب- دیدگاه مثبت و متفاوتی نسبت به اصلاحات سعودی داشتند و درباره ویژگی‌های ولیعهد سعودی به‌عنوان اصلاح‌طلبی جوان افراط نمودند (Mazzetti & Hubbard, 2016)، اما قتل جمال خاشقچی اصلاح توأم با سرکوب (اصلاحات سطحی و محدود) و ماهیت اقتدارگرانه سعودی را نشان داد و تحسین از محمد بن سلمان نیز متوقف شد. همچنین، در پاسخ به این نوع دیدگاه‌ها باید گفت که در بلندمدت، اصلاحات اصیل و پایدار و نتیجه‌بخش، انگیزه، ابتکار و سرمایه‌گذاری که برای تولید و شکوفایی مورد نیاز است (اهداف اعلامی چشم‌انداز ۲۰۳۰)، مستلزم وجود جامعه‌ای مداراجو، احترام به حاکمیت قانون، مشارکت مردمی فزاینده در حکومت و فساد کمتر خواهد بود؛ موضوعی که با بنیان‌های تکوین یافته دولت سعودی در سال ۱۹۳۲ در تضاد می‌باشد، چرا که آموزه‌های سنت وهابی به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی در مشروعیت‌بخشی به رژیم خود از دیدگاهی رادیکال نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی به‌طور ذاتی برخوردار است. افزون بر این، گروه‌های افراط‌گرا علاوه بر آنکه کارکردی ابزارگرایانه در سیاست خارجی عربستان دارند، حکومت سعودی زیر لوای مهار آن‌ها مطالبات گروه‌های ضد رژیم را در داخل خاموش می‌سازد.

در جمع‌بندی نهایی آنکه، اقدامات انجام شده در دوره ملک سلمان را اصلاحات اجتماعی محدود از بالا به پایین با هدف سرپوش گذاشتن بر بحران‌های اجتماعی-سیاسی و مطالبات «بنیادی» مختلف می‌توان قلمداد کرد. همچنین، به نقطه نظر پروفیسور کوئیچیرو تاناکا، استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه کیئو ژاپن در مصاحبه با یکی از نگارندگان مقاله می‌توان اشاره کرد: «در عربستان اصلاحات سیاسی اصلاً انجام نشده است. تمرکز قدرت، تنها اتفاق افتاده و اصلاحات اجتماعی در

سطح محدودی صورت گرفته است. بن سلمان هم‌اکنون هم نخست‌وزیر و هم ولیعهد است که این امر نشان می‌دهد قدرت سیاسی را در دست خودش متمرکز کرده و حمایت از سوی پدرش نیز میسر شده است (مصاحبه با دکتر کوئیچیرو تاناکا، ۱۴۰۱).

۴-۲- بسیج تعصب سلفی در خارج از عربستان سعودی

دومین راهبرد عربستان سعودی جهت مشروعیت‌سازی در برابر اسلام‌گرایان جهادی، بسیج تعصب سلفی در خارج از این کشور با هدف کاهش تهدید اسلام‌گرایی در داخل، جلب نظر آن‌ها و نیز به‌عنوان ابزاری به منظور دستیابی به اهداف سیاست خارجی (در شکل فرقه‌گرایانه مانند سوریه، یمن و عراق و یا در قالب جنبش جهادی جهانی در مورد جنگ افغانستان در سال ۱۹۷۹) و یا ابزاری برای بقای حکومت آل سعود و تحکیم آن می‌باشد (ملک‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۵۹-۱۶۸). رویداد اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ نیز به‌عنوان فرصتی برای کاهش تهدید اسلام‌گرایی افراطی در داخل قابل ذکر است. پس از تأسیس خلافت اسلامی در موصل در ژوئن ۲۰۱۴، بسیاری از سعودی‌ها نیز به صف‌های آن پیوستند؛ در عین حال که موجی جدید از تروریسم فرقه‌گرایانه در سال ۲۰۱۵ آغاز شد. مساجد شیعیان توسط جهادی‌هایی که ادعای وفاداری به داعش را داشتند، مورد حمله قرار گرفت. به‌طور کلی، مسئله داعش هم موجب جذب جهادی‌ها و سلفی‌های تندرو به صحنه عراق شد و هم پادشاهی سعودی از این مسئله به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجی خود در قبال عراق به منظور تضعیف دولت شیعی این کشور استفاده کرد. با آغاز جنگ سوریه نیز عربستان از گروه‌های شورشی رادیکال -که همواره پادشاهی این موضوع را انکار کرده- حمایت کرد؛ امری که هم موجب گسیل اسلام‌گرایان و سلفی‌های تندرو سعودی به سوریه (جذب و به‌عبارتی، مشروعیت‌سازی برای پادشاهی سعودی) شده و هم با انگیزه براندازی رژیم اسد (به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجی) صورت گرفته است.

در این راستا، بسیاری از ناظران به نقش تفاسیر وهابیت از اسلام که در قلب الهام‌بخشی به جهادی‌های معاصر در سراسر جهان است، اذعان کرده‌اند. وهابی شدن فراینده جهاد هم در عراق و هم سوریه، مسئولیت تروریسم معاصر و پیوند میان جهادی‌های سلفی و سنت وهابیت سعودی (سلفی فراملی) را متوجه عربستان کرده است. با ظهور دولت اسلامی در عراق و سوریه (داعش) در سال ۲۰۱۴، پیوند ایدئولوژیک میان این جنبش جهادی و سلفیه/ وهابی مطرح گردیده است. کل بانزل^۱ متخصص تاریخ و الهیات وهابیت در عربستان سعودی نشان می‌دهد که ایدئولوگ برجسته داعش، ترکی البینالی اهل بحرین الهیات یک عالم سعودی، عبدالله بن جبرین را که بخاطر نقش خود در جنبش بیداری اسلامی (صحوه) از زمان دهه ۱۹۹۰ مشهور بود، اتخاذ کرد (Bunzel, 2018, 183-184 & 193). حمایت عربستان از شورشی‌ها و اسلام‌گرایان سنی در سوریه و یمن کاملاً دیده می‌شود؛ به‌عبارتی، بسیج تعصب سلفی‌های جهادی در خارج هم برای جذب آن‌ها و مشروعیت‌سازی و هم خارج کردن آن‌ها از این کشور برای اهداف سیاست خارجی. مداخله در یمن بویژه بسیاری از اسلام‌گرایانی را که از طریق دستورکارهای فرقه‌ای هدایت و راهبری می‌شدند، خشنود ساخت. سعودی‌ها و اسلام‌گرایان این کشور به عراق نیز از سال ۲۰۰۳، نگاهی فرقه‌گرایانه دارند و از سعودی‌های تندرو در برهه‌های مختلف برای مختل کردن و حتی واژگونی دولت عراق که شیعیان در آن در اکثریت هستند، استفاده شده است. با این وجود، تلاش‌های رژیم سعودی برای معکوس نمودن وضعیت هر سه کشور مزبور ناموفق بوده است. در واقع، می‌توان گفت که سلفی‌گری جهانی که نمود آن در جنگ علیه شوروی سابق در افغانستان تجلی پیدا کرد، به تدریج به سوی یک دستورکار فرقه‌گرایانه محدود تنزل یافته است (Al-Rasheed, 2018: 17-19).

نتیجه

بر اساس تقسیم‌بندی خانه آزادی در سال ۲۰۲۲، عربستان سعودی درجه بالای اقتدارگرایی را دارد. نمره جهانی آزادی این کشور در سال مزبور ۷ از ۱۰۰ بود، در حالی که در سال ۲۰۱۷ نمره ۱۰ از ۱۰۰ را کسب کرد؛ این امر خود حاکی از آن است که پس از ولیعهدی محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۷ به‌عنوان به اصطلاح طراح اصلی اصلاحات بر روند اقتدارگرایی این کشور افزوده شده است. به‌طور کلی، پادشاهی معاصر سعودی از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۳۲ با خصلت ذاتی اقتدارگرایانه خود (تفسیر بسیار سخت‌گیرانه و مصالحه‌ناپذیر علمای وهابی از اسلام و حذف تنوع تفاسیر مذهبی شامل فقه‌های شافعی، مالکی و حنفی، به حاشیه راندن دیگر فرق اسلامی و رویکرد مهار در قبال شیعیان این کشور به عنوان تجلی بارز این امر) تقریباً همه حقوق سیاسی را از طریق ترکیبی از قوانین سرکوبگرانه و استفاده از زور محدود می‌سازد؛ امری که به عنوان یکی از دلایل اصلی موجد بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی در این کشور محسوب می‌شود.

یورگن هابرماس نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر سرمنشا بحران مشروعیت را نظام سیاسی می‌داند و آن را به «محدودیت‌های نظام‌مند» نسبت می‌دهد. این امر در تفسیر محدود ابن سعود و علمای وهابی از اسلام که منجر به حذف تنوع تفاسیر مذهبی (فقه‌های شافعی، مالکی و حنفی) بویژه در حجاز شد و نیز در فرقه‌گرایی برآمده از آن و رویکرد مهار در قبال شیعیان سعودی کاملاً عیان است. همچنین، طبق الگوی هابرماس، بحران مشروعیت زمانی ظهور می‌کند که سیستم، ساختارهای جامعه را یکجانبه در کنترل خود درآورد و هویت اجتماعی - فرهنگی شهروندان تحت سیطره عقل ابزاری قرار گیرد و عقل ارتباطی از تولید فرهنگی و اجتماعی باز بماند. چنین موضوعی نیز در همه حکومت‌های سعودی از جمله دوره ملک سلمان مشهود می‌باشد چرا که هرچند در حکومت‌های مختلف بحث اصلاحات مطرح شده، اما همواره هم‌زمان با آن نیز سیاست‌های سرکوب‌گرایانه یا به عبارتی سرکوب عقل ارتباطی از نگاه هابرماس اتفاق افتاده است. برای مثال، به موج جدید سیاست‌های سرکوب‌گرایانه از سال ۲۰۱۵ در دوره ملک سلمان بر اساس گزارش سالانه سازمان دیده‌بان حقوق بشر می‌توان اشاره نمود: بازداشت اعضای برجسته جنبش صحوی و خاموش ساختن مطالبات متخصصان و منتقدانی که دیدگاه‌هایی مخالف درباره اصلاحات اعلامی دارند و خواستار تغییرات بنیادی و واقعی هستند.

بحران مشروعیت حکومت آل سعود، برآیند مجموعه‌ای از مشکلات و چالش‌های سیاسی، سنتی و نوین به‌عنوان دلایل اصلی و ریشه‌ای می‌باشد که منجر به ایجاد شکاف‌های سیاسی، اجتماعی، شکاف در وهابیت و ظهور جریان‌های اسلام‌گرای منتقد و معارض شده است. در این مقاله، استبداد حکومت پادشاهی و فساد نخبگان در زمره «چالش‌های سیاسی»؛ و موضوعات نوسازی، زنان و جوانان سعودی در قالب مقوله «چالش نوگرایی» و جریان‌های فکری - دینی، فرقه‌گرایی و نارضایتی‌های درون‌قبایلی در چارچوب «چالش‌های سنتی» مورد بررسی قرار گرفتند. چالش‌های فزاینده مذکور و در نتیجه، بحران مشروعیت حاصل از آن‌ها موجب اتخاذ راهبردهای اصلاحات نوگرایانه ابزاری هم‌زمان با اعمال سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و بسیج تعصب سلفی خارج از عربستان توسط هیأت حاکمه ملک سلمان با هدف مشروعیت‌سازی و کاهش بحران مشروعیت نظام سیاسی (از نقطه نظر مقامات سعودی) شده است.

در مقابل، یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اقدامات دوره ملک سلمان یعنی اصلاحات اجتماعی محدود بیشتر جنبه ابزاری داشته است، زیرا آن‌ها سوپاپ‌ها و تاکتیک‌هایی در قبال چالش‌های فزاینده و تنش‌های میان‌فرقه‌ای هستند که بیشتر جنبه ابزاری داشته، به ایجاد نهادهای مدنی، مشارکت اجتماعی - سیاسی، برگزاری انتخابات واقعی، پایان فرقه‌گرایی (شیعه و سنی) و تغییر بنیادی موازنه قدرت منجر نشده‌اند و در نتیجه، بحران مشروعیت نظام سیاسی همچنان تداوم دارد. راهبرد دوم عربستان سعودی یعنی بسیج تعصب سلفی در خارج از این کشور به منظور مشروعیت‌سازی در برابر اسلام‌گرایان جهادی

که به سرنگونی آل سعود از طریق خشونت به دلیل انحراف آن از پیام اولیه وهابیت در قرن ۱۸ معتقد هستند- نیز با هدف کاهش تهدید اسلام‌گرایی در داخل، جلب نظر آن‌ها و به‌عنوان ابزاری به منظور دستیابی به اهداف سیاست خارجی (در شکل فرقه‌گرایانه مانند سوریه، یمن و عراق و یا در قالب جنبش جهادی جهانی در مورد جنگ افغانستان در سال ۱۹۷۹) و یا ابزاری برای بقای حکومت آل سعود و تحکیم آن صورت می‌گیرد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- ابراهیم، فواد (۱۳۹۵)، سلفیت جهادی در عربستان سعودی، ترجمه علی‌رضا فرازی، قم: انتشارات زمزم هدایت.
- ۲- استنسلی، استیگ (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- الرشید، مضای (۱۳۹۴)، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۴- برزگر، ابراهیم و دیگران (۱۴۰۰)، «چالش‌های توسعه سیاسی در عربستان سعودی در دوران بن سلمان با تأکید بر مدل برنارد کریک»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷ (۴).
- ۵- پیرسون، پل (۱۳۹۳)، سیاست در بستر زمان: تاریخ، نهادها، و تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر نی.
- ۶- رحمانیان، حسین (۱۳۹۵)، عربستان سعودی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ۷- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه، تهران: نشر میزان.
- ۸- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۴)، «اینترنت و انقلاب خاموش جوانان در خاورمیانه»، فصلنامه دولت‌پژوهی، ۱ (۴).
- ۹- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۶)، «دموکراسی و دورنمای بقای سیاسی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس»، فصلنامه سیاست جهانی، ۶ (۲).
- ۱۰- سردارنیا، خلیل‌الله و حسین نوروزی امیری (۱۳۹۳)، «فرهنگ سیاسی در عربستان: تحلیل ایستایی و چالش‌های فرارو»، فصلنامه سیاست، ۴۴ (۲).
- ۱۱- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲)، «سلطانیسم ماکس وبر و انطباق آن بر عثمانی و ایران: بررسی انتقادی»، تاریخ معاصر ایران، بهار (۲۵)، ۷۵-۹۵.
- ۱۲- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۴)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- ۱۳- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۷)، «روابط دولت و نیروهای سیاسی-اجتماعی در عربستان»، در: مهدی شاپوری و یاسر نورعلی‌وند (ویراستاران)، عربستان سعودی: تحولات، چالش‌ها و چشم‌انداز، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۴- مصاحبه با دکتر کوئیچیرو تاناکا، استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه کیئو ژاپن (۱۴۰۱)، ماهیت اصلاحات محمد بن سلمان، مصاحبه‌کننده: فهیمه قربانی. ۱۷ آبان.
- ۱۵- ملک‌زاده، محمد (۱۴۰۰)، سلفی‌گرایی: عوامل و پیامدهای سیاسی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۶- موسوی، سیدرضا (۱۳۷۷)، عقل و مشروعیت سیاسی از نظر ماکس وبر و هابرماس، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۲ (۱۱-۱۲)، ۱۱۲-۱۱۷.
- ۱۷- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس (درآمدی بر آراء، اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس)، تهران: نشر چشمه.
- ۱۸- هابرماس، یورگن (۱۳۹۴)، بحران مشروعیت، ترجمه جهانگیر معینی، تهران: گام نو.
- ۱۹- هیوود، اندرو (۱۳۹۶)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

منابع غیر فارسی

- ۱- AlOmar, Reem S., Parslow, Roger C. & Law, Graham R. (2018). Development of Two Socioeconomic Indices for Saudi Arabia. 26 June. Retrieved from: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC6019717/>.

- ۲- Al-Rasheed, Madawi (2018). Introduction: The Dilemmas of a New Era. in: Al-Rasheed, Madawi (ed.). *Salman's Legacy: The Dilemmas of a New Era in Saudi Arabia*. New York: Oxford University Press.
- ۳- Al-Rasheed, Madawi (2021). *The Son King; Reform and Repression in Saudi Arabia*. New York: Oxford University Press.
- ۴- Basic Law of Governance (1992). The Embassy of the Kingdom of Saudi Arabia. Retrieved from: <https://www.saudiembassy.net/basic-law-governance>.
- ۵- Buchanan, Kelly (2015). FALQs: Saudi Arabia Municipal Elections - Women Participate for the First Time. 22 December. Retrieved from: https://www.weforum.org/docs/WEF_GGGR_2021.pdf.blogs.loc.gov/law/2015/12/falqs-saudi-arabia-municipal-elections-women-participate-for-the-first-time/.
- ۶- Bunzel, Cole (2018). Wahhabism: Saudi Arabia and the Islamic State. in: Al-Rasheed, Madawi (ed.). *Salman's Legacy: The Dilemmas of a New Era in Saudi Arabia*. New York: Oxford University Press.
- ۷- Countrymeters (2022). "Saudi Arabia Population." Retrieved from: https://www.countrymeters.info/en/Saudi_Arabia.
- ۸- Doaiji, Nora (2018). From HASM to HAZM; Saudi Feminism Beyond Patriarchal Bargaining. In: Al-Rasheed, Madawi (ed.). *Salman's Legacy: The Dilemmas of a New Era in Saudi Arabia*. New York: Oxford University Press.
- ۹- Freedom House (2017). "Saudi Arabia: Country Profile (2017)." Retrieved from: <https://www.freedomhouse.org/country/saudi-arabia/freedom-world/2017>.
- ۱۰- Freedom House (2022). "Saudi Arabia: Country Profile (2022)." Retrieved from: <https://www.freedomhouse.org/country/saudi-arabia/freedom-world/2022>.
- ۱۱- Freer, Courtney (2019). The Symbiosis of Sectarianism, Authoritarianism, and Rentierism in the Saudi State. *Studies in Ethnicity and Nationalism* 19 (1).
- ۱۲- Hashemi, Nader & Postel, Danny (2017). Introduction: The Sectarianization Thesis. In: Hashemi, Nader & Postel, Danny (eds.). *Sectarianization*. London: Hurst & Company.
- ۱۳- Human Rights Watch (2019). The High Cost of Change; Repression under Saudi Crown Prince Tarnishes Reforms. November 4. Retrieved from: <https://www.hrw.org/report/2019/11/04/high-cost-change/repression-under-saudi-crown-prince-tarnishes-reforms>.
- ۱۴- Human Rights Watch (2022). Saudi Arabia: Events of 2021. Retrieved from: <https://www.hrw.org/world-report/2022/country-chapters/saudi-arabia>.
- ۱۵- Internet World Stats (2022). "Internet Usage in the Middle East." 29 May. Retrieved from: <https://www.internetworldstats.com/stats5.htm>.
- ۱۶- Kemp, Simon (2021). "Digital 2021: Saudi Arabia." 10 February. Retrieved from: <https://www.datareportal.com/reports/digital-2021-saudi-arabia>.
- ۱۷- Knoema (2021a). Saudi Arabia - Urban Population as a Share of Total Population. Retrieved from: <https://www.knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/Urban-population>.
- ۱۸- Knoema (2021b). Saudi Arabia - Population Ages 15-64 Years as a Share of Total Population. Retrieved from: <https://www.knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/Population-aged-15-64-years>.
- ۱۹- Kosyfofologou, Aliko (2021). The Status of Women in Saudi Arabia. 5 November. Retrieved from: <https://www.rosalux.de/en/news/id/45316/the-status-of-women-in-saudi-arabia>.
- ۲۰- Matthiesen, Toby (2015). *The Other Saudis: Shiism, Dissent and Sectarianism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ۲۱- Mazzetti, Mark & Hubbard, Ben (2016). Rise of Saudi Prince Shatters Decades of Royal Tradition. 15 October. Retrieved from: <https://www.nytimes.com/2016/10/16/world/rise-of-saudi-prince-shatters-decades-of-royal-tradition.html>.
- ۲۲- Reuters Staff (2019). Factbox - Saudi Arabia's Key Economic and Social Reforms, *Reuters*, 25 October. Retrieved from: <https://www.reuters.com/article/saudi-investment-reforms/factbox-saudi-arabias-key-economic-and-social-reforms-idUKL5N2763K6>.
- ۲۳- Rundell, David (2020). *Vision or Mirage: Saudi Arabia at the Crossroads*. New York: I.B. Tauris.
- ۲۴- Saudi Civil and Political Rights Association (ACPRA) (2009). Retrieved from: <https://www.frontlinedefenders.org/en/organization/saudi-civil-and-political-rights-association-acpra>.
- ۲۵- The Shura Council (2022). "Shura in the Kingdom of Saudi Arabia." Retrieved from: <https://www.shura.gov.sa/wps/wcm/connect/ShuraEn/internet/Historical+BG/>.
- ۲۶- Uniacke, Robert (2021). Authoritarianism in the Information Age: State Branding, Depoliticizing and 'De-civilizing' of Online Civil Society in Saudi Arabia and the United Arab Emirates. *British Journal of Middle Eastern Studies* 48 (5).
- ۲۷- Weber, Max (2013). *Economy and Society (2 Volume Set)*. New York: University of California Press.

- ۲۸- Wikiwand (2022). Movement for Islamic Reform in Arabia. Retrieved from: https://www.wikiwand.com/en/Movement_for_Islamic_Reform_in_Arabia.
- ۲۹- Workshop Report (2022). "Arab Shia Communities in Transition: A Peacemaking Opportunity for the International Community?." 22-23 November. Retrieved from: <https://www.agsiw.org/programs/workshop-arab-shia-communities-in-transition-a-peacemaking-opportunity-for-the-international-community/>.
- ۳۰- World Economic Forum (2021). "Global Gender Gap Report 2021." March. Retrieved from: https://www.weforum.org/docs/WEF_GGGR_2021.pdf.
- ۳۱- Young, Karen E. (2022). The MBS Economy; Can Technocratic Reforms Save Saudi Arabia? *Foreign Affairs*. 27 January.

